



سردبیر: نوید مینائی

هیئت تحریریه:

الیا تابش، کیان آذر، نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

جوآنان کمونیست ۴۲۷

۱۲ آبان ۱۳۸۸

۳ نوامبر ۲۰۰۹



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

دانشگاه آزادیها در صف اول مبارزه

بهزاد جوادیان



نگاهی گذرا و کوتاه به وقایع اخیر اعتراضات دانشجویان و نقش آن در چند ماه اخیر، خبر از تحول و آغاز مرحله ای جدید در مبارزات دانشجویی را دارد. این تحول از نقطه نظر نقشی است که دانشجویان دانشگاه آزاد اخیرا در مبارزات خود بر علیه دیکتاتوری موجود در کشور به طور عام و اختناق سیاسی حاکم بر این دانشگاه به طور خاص به خود گرفته اند.

پیگیری اخبار دانشگاههای کشور سهم بسزایی از مبارزات دانشجویی را در چند ماه اخیر به دانشگاه آزاد اختصاص داده است، سهمی که بر اثر دهها عامل بازدارنده و دیکتاتور مابانه مدیریت حاکم بر این دانشگاه و در محاصره ای همه جانبه در محدودیت سیاسی و فشارهای اقتصادی تحمیلی به دانشجویان به

ادامه صفحه ۱۰

مردم تهران با شعار "نه موسوی نه احمدی زنده باد آزادی و برابری" به استقبال ۱۳ آبان رفتند



ساعت پنج و نیم غروب امروز ۱۱ آبانماه عده ای از مردم در محله آیت اله کاشانی دست به تظاهرات زدند و به مدت یک ساعت در خیابانهای اطراف راهپیمائی کردند و شعار دادند. تظاهرات ابتدا بصورت پراکنده شروع شد اما در طول راه عده بیشتری از مردمی که شبهای قبل از پنجره

ادامه صفحه ۳

گسترش اعتراضات دانشجویان در آستانه ۱۳ آبان

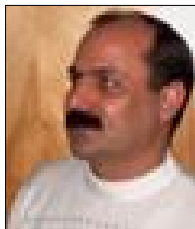


اعتراضات دانشجویان در دانشگاه های مختلف در آستانه ۱۳ آبان رو به گسترش است. طی روزهای گذشته دانشجویان دانشگاه های مختلف با برپایی تجمعات اعتراضی و یا تبدیل مراسم های دولتی به صحنه اعتراض

ادامه صفحه ۲

کمونیسم ما، که شما برای ما فرستاده اید را در مقابل مجسن ابراهیمی از رهبری حزب و سردبیر نشریه انترناسیونال گذاشته ایم.
جوانان کمونیست استالین بعد از لنین در شوروی قدرت را به دست گرفت و جانشین لنین شد. ولی آنطور که می

ادامه صفحه ۶



این شماره پرسش هایی درباره استالینیسم و رابطه استالین با حزب ما و

ما و استالین

پاسخ به سوالات شما

مجسن ابراهیمی

در صفحه پاسخ به سوالات شما در

۱۳ آبان و ستون خیمه اسلام

نوید مینائی



۱۳ آبان هنوز نیامده آب در لانه مورچه گان انداخته. آنان که فکر نمی کردند روز قس به آن فاجعه برایشان تبدیل شود، و شد! از ترس ۱۳ آبان مدام پیغام پسخام می دهند. به قول یکی از سایت های خبری در سپاه دیگر کسی نمونده که درباره ۱۳ آبان حرفی زده باشد. همه شان به دست و پا افتاده اند و تهدید می کنند. تمام "سلحشوران" به صف شده اند، فرمانده کل سپاه می گوید "هیچ فردی جرات بیان اینکه نظام جمهوری اسلامی باید از بین برود را ندارد و کسی به خود جرات نمی دهد اصل نظام و شکل آن را مورد تحریم قرار دهد" صغوی معاونش می گوید "هر کسی در مقابل ولایت ایستاد سرنگون شد و شکست خورد" مدام تهدید و رجز خوانی که فقط در مقابل سفارت سابق امریکا جمع شوید، فقط شعار مرگ بر آمریکا، در مقابل فتنه گران می ایستیم، البته ملت با ولایت فقیه

ادامه صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتصاب در کارخانه آلومینیوم اراک

بنا به اخبار منتشر شده، کارگران شرکت آلومینیوم اراک، ایرالکو، روز دوشنبه ۱۱ آبانماه، در اعتراض به عدم پرداخت مزایای خود و عدم توزیع لباس مخصوص کار، در شرکت مزبور تجمع کرده و دست به اعتصاب زدند. کارگران با تجمع در قسمت بارگیری شرکت و توقف پروسه بارگیری محصولات ایرالکو، خواستار پرداخت مزایای خود از جمله پاداش افزایش تولید به میزان ۲۵۰ هزار تومان برای هر کارگر شده اند. بنابه این خبر مدیر عامل ایرالکو در جمع کارگران حاضر شده و قول پرداخت مزایای کارگران را در ظرف چند روز آینده به کارگران داده است. لازم به یادآوری است که این دومین



تجمع کارگران ایرالکو در سال جاری است. روز ۸ شهریورماه نیز صدها کارگر این شرکت در اعتراض به فشار مقامات استان برای تعطیلی دیگهای خط قدیم شرکت و به خطر افتادن شغلشان تجمع کرده بودند. اعتراض شهریورماه کارگران با حضور کارگران بخشهای مختلف شرکت در پارکینگ سرویس ایاب و ذهاب کارکنان و علیرغم تلاش شورای اسلامی ایرالکو که سعی در آرام کردن کارگران داشت، شکل گرفت.

پابرهنه میان حرفها

یاشار سهندی

بیانیه سینماگران: ما این فیلمها را برای شما و به عشق شما می‌سازیم.

تا "شما" و "عشق" را چه معنی کنیم!

احمدی نژاد: چه اشکالی دارد که یک خانم استاندار شود؟

ورود احمدی نژاد به باشگاه فمینیستها مبارک است، انشالله!

یک مسافر: خلبان پرواز گفت: هواپیما دچار نقص فنی شده؛ دعا کنید!

نمیدانستیم خداوند و ایضا اولیا خدا، تکنیسین پرواز هم هستند.

احمدی نژاد: اتفاقات عجیبی در عرصه بین المللی در حال وقوع است.

با وجود شما، اوپاما و چاوز به اضافه اردوغان و پوتین هیچم عجیب نیست.

معاون اول قوه قضائیه: مطبوعات مختلف به آزادی قلم و بیان لطمه می‌زنند!

با وجود شما کی جرات اینکار را دارد؟

فرارو: رونمایی از شعر حافظ در وصف احمدی نژاد

"وصف رخساره خورشید زخفاش مپرس"

صادق لاریجانی: مردم باید احساس کنند که امنیت و آرامش مردم برای قوه قضائیه مهم است.

آوین، کهریزک، گوهردشت، دیزل آباد، عادل آباد و جرتقیل، نشانه مهم بودن آن است.

موسوی: امام ما را دعوت کرد به سوی آن چیزی که ما را زنده می‌کرد.

و شما هم برای همان چیز خلیلیها را میرانید.

عفو بین الملل: آیت الله خامنه ای سخنان خود را پس بگیرد.

باشه! او پس گرفت! خاتمی: طبق فرمان امام هیچ نهادی حق تجسس در امور شخصی افراد را ندارد.

سید! سید! تو را به جان جدت بس کن!

حزب کمونیست کارگری از اعتصاب کارگران شرکت آلومینیوم قاطعانه حمایت میکند و از همه کارگران این شرکت می‌خواهد تا رسیدگی کامل به خواسته هایشان به وعده های کارفرمایان و دولت اعتماد نکنند. حزب از همه مردم آزاده اراک و کارگران دیگر بخشهای این استان می‌خواهد که یکپارچه از اعتصاب هم طبقه ایهای خود در ایرالکو حمایت کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۲ نوامبر ۲۰۰۹، ۱۱ آبان ۱۳۸۸

دانشجویان دانشگاه رودهن هم امروز ۱۱ آبان تجمع ضد حکومت اسلامی برپا کردند. صدها دانشجوی این دانشگاه با شعارهای مرگ بر دیکتاتور و "دانشجو با غیرت ۱۳ آبان شده بیا به ما بپیوند" در محوطه دانشگاه تجمع کرده و اندک بسیجیان موجود در دانشگاه را غافلگیر کردند.

در دانشگاه های علم و صنعت، یاسوج، تربیت معلم، هرمزگان و ایلام نیز فضای اعتراضی بسیار بالاست و دانشجویان و جوانان در دیوار شهر و دانشگاه را با شعارهای ضد حکومتی و دعوت مردم به تجمع روز ۱۳ آبان پر کرده اند.

۱۳ آبان روز "حکومت اسلامی نمی‌خواهیم" است. در این روز به خیابان ها بیاییم و اعلام کنیم جمهوری اسلامی باید برود و آزادی و برابری و یک حکومت انسانی جایگزین آن بشود.

گسترش اعتراضات دانشجویان در آستانه ۱۳ آبان

دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر هم روز گذشته جلسه سخنرانی صفارهرندی وزیر ارشاد دولت را به صحنه اعتراض به حکومت اسلامی تبدیل کردند. دانشجویان با شعار مرگ بر دیکتاتور و شعارهای دیگر در تمام طول جلسه مانع سخنرانی هرندی شدند.

دانشگاه آزاد تهران هم برای ششمین هفته متوالی صحنه اعتراض و تجمع ضد حکومتی دانشجویان است. دانشجویان برای برپایی تجمع اعتراضی در ۱۲ آبان ماه قرار گذاشته و در دیوار دانشگاه را با شعار پر کرده اند.

دانشجویان دانشگاه چمران اهواز نیز جلسه سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس را به ضد خودش تبدیل کردند و مانع سخنرانی نماینده مجلس اسلامی شدند.

به حکومت اسلامی فضای پرشور و رزمنده ای را در دانشگاه ها ایجاد کرده اند و با شعارهای خود فضای ضد حکومتی را در دانشگاه ها غالب کرده اند.

امروز ۱۱ آبان صدها تن از دانشجویان دانشگاه شریف در تجمع خود با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "این دولت فاشیست است، به جا باید بایسته"، "آزادی انبیشه با ریش و پشم نمی‌شه" به حکومت دیکتاتوری و فاشیستی اسلامی اعتراض کردند. دانشجویان که برای اعلام اعتصاب غذا ظرفهای غلایشان را از سالن غذاخوری به بیرون می بردند با برخورد وحشیانه بسیجیان مواجه شدند. دانشجویان با شعار "بسیجی وحشی شده" و "بسیجی باید برقصه" بسیجیان و برخورد های منبوحانه شان را به تمسخر گرفتند.

سازمان جوانان کمونیست
۱۱ آبان ۸۸، ۲ نوامبر ۲۰۰۹

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی



HOT BIRD 8, 13 DEGREES EAST, TRANSPONDER NUMBER: FREQUENCY: 11470 MHZ, POLARITY: VERTICAL, SYMBOL RATE: 27500, FEC: 5 / 6

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید

www.cyoiran.com

ملاقات هیئت نمایندگی کمیته بین المللی علیه اعدام و نهاد کودکان مقدمند با نماینده سازمان جوانان سوسیال دمکرات سوئد

کمپین جهانی برای توقف مجازات اعدام در ایران و لغو فوری احکام اعدام کودکان در ایران

روز چهارشنبه ۲۸ اکتبر طبق قرار از پیش تعیین شده، هیئتی از جانب کمیته بین المللی علیه اعدام و نهاد کودکان مقدمند مرکب از مرجان واعظ و افسانه وحدت با نماینده سازمان جوانان سوسیال دمکرات سوئد، خانم جوزفین دیوینگ (Josefin Deiving) ملاقات کردند. در این نشست که پیش از یکساعت بطول انجامید، موضوع توقف مجازات اعدامها بخصوص لغو فوری احکام صادر شده برای اعدام کودکان از جمله حکم قریب الوقوع اعدام صفر انگوتی نوجوانی که در سن هفده سالگی دستگیر و منتظر اعدام نگهداشته شده است و نیز بازداشت شدگان تظاهراتهای اخیر در ایران مطرح گردید.

هیئت نمایندگی با ارئه دهها سند و مدرک و اسامی کودکان اعدام شده و کودکانی که منتظر اجرای حکم شنیع اعدام در زندانها نگهداشته شده اند، از



خانم Josefin Deiving خواسته شد که سازمان جوانان حزب سوسیال دمکرات در این باره اقدام اعتراضی فوری بعمل آورد و

حسنه با جمهوری اسلامی است؟ سیاست دیالوگ با کدام حکومت و بر سر چه؟ چند کودک دیگر به دار آویخته شود و چند فقره سنگسار دیگر صورت گیرد، حزب شما و دیگر احزاب پارلمانی تصمیم میگیرند به این جنایات اعتراض کنند و مانع آن شوند؟ مردم ایران کجای تصویر سیاسی این احزاب و قبول مرآوده سیاسی حسنه با جمهوری اسلامی هستند؟! این چه نوع دیالوگ سیاسی است که اعدام کودکان و قلع و قمع مردم ایران در آن چنین بی رنگ است؟! موضع تاریخی دولت سوئد در قبال رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی مجددا باید در مورد جمهوری اسلامی ایران تکرار گردد!

خانم Josefin Deiving گفت: هیچ وجدانی نمی تواند در قبال این جنایات فجیع و غیر انسانی سکوت کند. این اسناد، این تصاویر و نکات

شما غیر قابل کتمان است. سازمان جوانان سوسیال دمکرات خود را موظف می بیند که موارد فوق را سریعاً در اولین اجلاس رسمی رهبری سازمان جوانان سوسیال دمکرات که نهم ماه نوامبر تشکیل می گردد مطرح کند. شخصاً از دیدن شما و اینکه چنین سازمانهایی برای توقف ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی فعالند خوشحالم در عین حال بهت زده و پریشان هم هستم و حقیقتاً نگرانم که این جنایات هولناک و کشتار کودکان همچنان ادامه بیابد و صفر انگوتی نیز به سرنوشت شومی مانند بهنود شجاعی مبتلا گردد. به سهم خودم تلاش خواهم کرد که فشار جدی تری به جمهوری اسلامی وارد آید.

کمیته بین المللی علیه اعدام نهاد کودکان مقدمند ۲۸ اکتبر ۲۰۰۹

گذاشتن حقوق ابتدایی مردم ایران برای یک زندگی انسانی توسط حکومت اسلامی ایران، چرا دولت سوئد همچنان سرگرم مرآودات سیاسی

تجمع دانشجویان یاسوج در اعتراض به جداسازی جنسیتی



هستند. لازم به توضیح است که امروز دانشجویان دانشگاههای صنعتی و تهران و کاشان و خواجه نصیر نیز دست به اعتراض زدند. این اعتراضات فضای ملتعب و انقلابی ایران برای سرنوشتی جمهوری اسلامی را به هر ناباوری نشان میدهد.

حزب کمونیست کارگری به تظاهرات کنندگان امروز درود میفرستد و کارگران، دانشجویان، جوانان و زنان و همه مردم آزادیخواه را به برپائی اجتماعات هرچه عظیم تر در روز ۱۳ آبان فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران ۲ نوامبر ۲۰۰۹، ۱۱ آبان ۱۳۸۸

مردم تهران با شعار "نه موسوی نه احمدی زنده باد آزادی و برابری" به استقبال ۱۳ آبان رفتند

مردم حمله کردند و زد و خوردی میان آنها و مردم درگرفت. بنا به گزارش رسیده زد و خورد شدید نبود و ماموران بیشتر کتک خوردند. با یورش ماموران سرکوب تظاهرات به شعارنویسی روی دیوارها و سپس محوطه گردی ختم شد.

جوانان و مردم آزادیخواه محلات آیت اله کاشانی و اکباتان با شعارهای رادیکال و آزادیخواهانه به پیشواز ۱۳ آبان رفتند و این در شرایطی است که این روزها سران رژیم و فرماندهان جنایتکار مدام مشغول تهدید مردم

شعار میدادند از خانه ها بیرون آمدند و به تظاهرات پیوستند و زمانی که وارد بزرگراه ستاری شدند به یک تظاهرات پرشور تبدیل شد. تظاهرات کنندگان ساعت حدود شش و نیم به اکباتان تا سه راه منتهی به بلوک یک فاز دو رسیدند و برای دفاعی بزرگراه را در کنترل خود گرفتند.

تظاهرات کنندگان شعار میدادند "نه موسوی نه احمدی آزادی و برابری"، "مرگ بر دیکتاتور"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "خون ندا در رگ ماست". ماموران سرکوب رژیم به

قبل از ۱۳ آبان!

یادداشت هایی بر یک انقلاب (۳۲)

مصطفی صابر



سیزده آبان هنوز نیامده اوضاع سیاسی ایران را از هر جهت تغییر داده است. و البته هرچه این روز پرجمعیت تر و شعارها رادیکالتر و چپ تر باشد، اوضاع را بیشتر تغییر خواهد داد. کم و بیش در دنباله خطوطی نظیر این:

(۱) تظاهرات سیزده آبان اعلام قطعی این است که انقلاب جاری مردم ایران علیه جمهوری اسلامی اکنون به حدی رشد کرده که ادامه روش ها و شیوه های سابق سرکوب و بقاء را از حاکمین سلب کرده است. انقلاب دست به تاکتیک غریبی علیه جمهوری اسلامی زد که در یادداشت های پیشین از آن صحبت کردیم. روزها و مناسبت های خود رژیم را از دست حکومت بیرون آورد و بر علیه آن بکار گرفت. "روز قدس سابق" اینرا به روشنی نشان داد و اکنون ۱۳ آبان دارد اعلام میکند که این به یک روش مستمر انقلاب تبدیل میشود. اگر در دوره شاه "چلم ها" و گرامیداشت یاد کشته شدگان به معیادگاه از پیش تعیین شده مردم تبدیل شد، اکنون مناسبت های شناخته شده این نقش را ایفاء میکنند. اگر تظاهرات ۱۳ آبان وسیع تر و تند و تیز از روز قدس بشود، آنوقت میتوان انتظار داشت که تظاهرات بعدی میلیونی تر و شکست ناپذیرتر باشد. این ضربه ای خرد کننده بر رژیم فی الحال آویزان جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و

تبعات گسترده ای در داخل و خارج خواهد داشت.

(۲) اولین نتیجه این خواهد بود که فضای سیاسی را حول بود و نبود جمهوری اسلامی قطبی تر خواهد کرد. موقعیت نیروهایی که سعی میکنند بخیال خودشان حد وسط را بگیرند و هم جمهوری اسلامی و وضع موجود را حفظ کنند و هم خودشان را همراه با مردم و انقلابشان جلوه دهند را، بر مراتب دشوارتر خواهد کرد. قبل از هر چیز جناح مغضوب رژیم (و بویژه موسوی، خاتمی و کروبی) مجبورند صریح تر و روشن تر از آنچه که تاکنون بوده اند علیه انقلاب مردم بایستند و یا اینکه فاصله خود با جناح در قدرت جمهوری اسلامی را بیشتر کنند. هردو این "انتخاب" ها برای این حضرات حکم کاسه زهر دارد. در یک کلام دوره اینها دارد بسر میرسد. اینها حالا باید دعا کنند که نه "آقا" و احمدی نژاد آنقدر زورشان زیاد بشود که انقلاب را به عقب برانند و نه انقلاب آنقدر شعله بکشد که آقا و قدرت سرکوب جمهوری اسلامی را دود کند و بهوا بفرستد. بی جهت نیست که این روزها هم کروبی هم موسوی و هم خاتمی به تقلا افتاده اند و از یکطرف به مردم میگویند "شعارهای ساختار شکنانه ندهید"، و از طرف دیگر به جناح در قدرت میگویند "اگر ما نتوانیم حرف بزنیم کسانی خارج از نظام عرصه را بدست خواهند گرفت." ادامه وضع موجود "نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد" کمال مطلوب اینان است. و ابلهانه تر از این در دوره انقلاب نمی توان یافت.

(۳) بعد از ۱۳ آبان شکاف در بالا تشدید خواهد شد. پیشروی انقلاب و تضعیف بیشتر قدرت سرکوب رژیم

بلافضل مردم انقلاب کننده را جلوی جامعه میگذارد، به پیش رود. اینکه برخی سعی میکنند وضع فعلی را تقدیس کنند که این انقلاب رهبر ندارد و هندوانه زیر بغل مردم میدهند که هرکس خودش یک رهبر است، دارند نسخه درجا زدن و شکست انقلاب را می پیچند. اینها میخواهند مردم به این اکتفا، کنند که قدری جمهوری اسلامی را به عقب برانند و اصلاح کنند. این ها نمی خواهند که مردم انقلابی جمهوری اسلامی را پایین بکشند و خود به قدرت انقلابی و حاکم بر سرنوشت خود تبدیل شوند. این در واقع راست جامعه است که میدانند نمی تواند



رهبری انقلاب را بگیرد در نتیجه میخواد وضع تکامل نیافته از لحاظ شکل و رهبری انقلاب را نهاده کند تا در گام بعد کاملاً زمینگیرش کند و به شکست بکشاندش. اینها دارند آب به آسیاب جمهوری اسلامی و خامنه ای میریزند. انقلاب بدون رهبری تیز و سازمان وسیع و قدرتمند و منظم، بالاخره جایی متوقف خواهد شد و در هر حال لقمه آسانی زیر دندان دیکتاتور است! نقد و افشای این ترفند راست و تامین این رهبری همه جانبه سیاسی و سازمانی وظیفه چپ و بویژه حزب کمونیست کارگری است که از روز اول این انقلاب حرفش و تلاشش دانا همین بوده است.

(۶) قطبی شدن فضا حول بود و نبود جمهوری اسلامی فضای جامعه را بیش از پیش به چپ خواهد چرخاند یا

که قبل از سیزده آبان نیز کاملاً محسوس است، جمهوری اسلامی را به نقطه تعیین تکلیف درونی خواهد کشاند. رژیم باید خودش را یکدست کند به این امید که ظرفیت بقایش را بالا ببرد. اما همین یکدست کردن در عین حال به معنی بگیر و ببند وسیع در خود حکومت و چه بسی تضعیف بیشتر آن خواهد بود. این وضعیت بن بست و برزخ که ظاهراً نوعی تعادل در بالا به نظر میرسد فعلاً بطور شکننده ای برقرار است. اما بعد از ۱۳ آبان شکننده تر خواهد شد. انقلاب به این باز شدن و باز هم بازر شدن شکاف در بالا شدیداً نیاز دارد و با تمام قوا در کار انجام آن است.

(۴) تضعیف قدرت سرکوب و اقتدار و کنترل رژیم و پیشروی انقلاب مردم به معنی برقراری نوعی فضای باز فعالیت سیاسی از پایین و به نیروی انقلاب خواهد بود. این فضا فی الحال نیز وجود دارد، اما علنی تر و تعرضی تر و گسترده تر خواهد شد. دانشگاه و مدارس و ادارات و مهمتر از همه کارخانه ها و مراکز کارگری عرصه فعالیت سازمانگرا توده ای و حزبی خواهد شد.

(۵) بعد از ۱۳ آبان مساله رهبری انقلاب حاضر با شفافیت بیشتری مطرح خواهد شد. انقلاب نمی تواند با تکیه صرف بر اشکال کنونی و بدون رهبری متمرکز سیاسی که افق آینده را روشن ترسیم میکند و سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن توسط حاکمیت

صحیح تر فضا را برای تامین رهبری سیاسی و سازمانی چپ آماده تر خواهد کرد. تا اینجا این چپ بوده که خواهان رهایی از شر جمهوری اسلامی بوده است. (راست دانا سعی کرده یا کل نظام جمهوری اسلامی یا گوشه هایی از آن را حفظ کند و حداکثر یواش یواش آنرا "دمکراتیک" یا "لیبرال دمکراتیک" کند.) این چپ بوده که خواهان انقلاب بوده و برای پیشروی آن تلاش کرده است. (راست دانا کوشیده اینطور جلوه دهد که مبارزه مردم بر سر اصلاحات و تقلب انتخاباتی و اینطور چیزهاست.) راست جز برای مهار و نهایتاً شکست انقلاب و مبارزه مردم به میدان نیامده و فعلاً امیدش را به بقای جمهوری اسلامی و تعدیل آن بسته است. با پیشروی بیشتر انقلاب و نزدیک شدن سرنگونی رژیم اسلامی توسط مردم انقلابی، راست ناگزیر است از توهم بقاء رژیم و یا حفظ چهارچوبه آن دست بردارد. اینکه راست به چه کارهایی ممکن است روی آورد را باید جداگانه صحبت کرد. اما ۱۳ آبان پرجمعیت و رادیکال و ضد جمهوری اسلامی ضربه ای مهلك بر راست نیز خواهد بود.

اما آیا ما با یک ۱۳ آبان رادیکال و وسیع روبرو خواهیم بود؟ تظاهرات های متعدد و هر دم رادیکال شونده دانشجویی یکی دو هفته اخیر در دانشگاههای مختلف، تظاهرات اعتصابات کارگری یکی دو هفته اخیر، وقایعی نظیر شعار دادن مردم در یک کنسرت موسیقی در کرمان یا به بازخواست کشیدن جناب "خ.ر" در یک مجمع دستچین شدگان از "نخبگان" و همینطور اجتماعات مادران و خانواده های زندانیان سیاسی و یا حرکاتی نظیر تظاهرات امروز مردم اکباتان و بالاخره تدارک وسیع برای حضور در تظاهرات ۱۳ آبان که بحث هر محفل و جمع مردم است، همه حکایت دارد که جواب سوال فوق مثبت است.

(دوم نوامبر ۲۰۰۹)

مرزها را میشکنیم و قلبها را به هم پیوند میدهیم

مصاحبه سیامک زارع با مینا احدی



همانطور که در شماره قبل گفته بودم در جلسه سخنرانی که در شهر فرانکفورت با حضور اصغر کریمی؛ مینا احدی و محمد آسنگران برگزار شده بود من با هر یک از این دوستان صحبتی داشتم؛ در این شماره صحبتیم با مینا احدی به مناسبت روز جهانی علیه اعدام می خوانید

ابتدا در مورد فعالیت‌های کمیته علیه اعدام در ایران مینا احدی اینچنین توضیح داد:

کمیته علیه اعدام سالهاست که فعالیت میکند و ما در ایران و در دنیا به عنوان یک سازمان سازمان بین المللی شناخته شده ایم. شاید یکی از دلایل این باشد که ما سعی کردیم از اعماق جامعه افراد و کیسهای را انتخاب کنیم که دست آنها از همه جا کوتاه شده و اگر در مورد آنها حرف زده نشود و اگر عکسهای آنها پخش نشود و اگر سرگذشتشان علنی نشود جمهوری اسلامی میتواند آنها را بنام معتاد و قاتل و تن فروش و همجنسگرا به قتل برساند و ادا کند این کارها و یا به عبارتی جنایات به خاطر این است که در جامعه امنیت برقرار شود. ولی کمیته بین المللی علیه اعدام سعی کرده در مورد این آدمها و در مورد جزئیات زندگی آنها حرف بزند. و سعی کردیم در دنیا راجع به آنها صحبت کنیم و بگوییم چه قوانین و سننهایی چه حکومتی و چه فرمهایی در آن جامعه باعث میشود

تا آدمها در شرایطی ضد انسانی گیر کرده و چطور حکومت بصورت سبانه و وحشیانه آدمها را میکشد.

کمیته علیه اعدام سازمانی است که میجنگد جان آدمها را نجات دهد؛ سازمانی نیست که فقط اطلاعیه دهد و یا محکوم کند. ما جزئی از پروسه مبارزه روزمره مردم ایران

برای نجات جان انسانها هستیم. ما میتوانیم به یک رنسانس فکری؛ یک تغییر و تحول فکری در ایران دامن

خواهد در امنیت و آسایش زندگی کند، هر کسی که می خواهد حقوقش به عنوان انسان رعایت شود باید در این مبارزه شرکت کند و در صف مبارزه علیه اعدام قرار بگیرد. در حال حاضر در ایران هم جمع کثیری به این مبارزه پیوسته اند. و این را میتوان از اعتراضات مردم در هر تجمعی دید و نمونه آن مراسم یادبود بهنود شجاعی بود.

جنبش علیه اعدام چه تاثیری در ایران



Foto: S. Zare

داشته؟

اولین تاثیری که داشته احترام و حرمت زیادی را برگردانده بخصوص نسبت به کسانی که در شرایط سخت به کاری دست زده اند که خارج از اراده آنها بوده. مثل بچه ای که مرتکب قتل میشود جامعه را به این وامیدارد که این بچه به چه دلیل این کار را کرده و در چه شرایطی بزرگ شده و چرا موضوع به اینجا کشیده شده و این افراد و به خصوص بچه ها کمتر مورد نفرت قرار میگیرند. این همان است که در ایران تعداد زیادی فعال سیاسی اعدام میشوند و آنها همیشه مورد احترام جامعه هستند اما تمام نفرتها دوباره بسوی دولت باز میگردد. از جمله تاثیراتی که جنبش علیه اعدام داشته نجات جان انسانها؛ تعداد خیلی زیادی در اثر این فعالیتها نجات پیدا کردند مثلا نازنین فاتحی که حتی از زندان آزاد شد.

وقتی از مینا احدی درباره تاثیرات فعالیت‌های کمیته علیه اعدام در زمینه بین المللی پرسیدم او جواب داد: افشا کردن وضعیتی که در ایران است؛ افشا کردن جنایاتی که جمهوری اسلامی انجام میدهد بخصوص جنایاتی که در مورد کودکان و زنان و با افشا کردن قوانینی که بر علیه مردم در ایران جاریست ما توانستیم مرزها را در هم بشکنیم دیده شده از طرف احزاب ناسیونالیست و یا بعضی دولت‌های اروپایی که گفته شده آنها (مردم ایران) مسلمانند و از یک کشور اسلامی با قوانین خودشان آمده اند و شاید قتل عادی (اعدام) باشد. ما این سد و موانع را شکستیم و ثابت

۱۳ آبان و ستون خیمه اسلام

رفته است. این ها را کنار هم که بگذاریم می بینیم ستون خیمه اسلام که سپاه و شمشیر اسلامیت آن است به شدت لرزان و نا پایدار در هم شکسته است. نه سپاه و خامنه ای می توانند پایداری را به آن بازگانند و نه موسوی و دوستانش. دیگر نه تهدیدات سپاه تاثیری بر مردم دارد و آن را عقب می راند و نه وعده دوران امام و وعده "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" و نه وعده اجرای قانون توحش اسلامی مردم را به نسخه بهتر حکومت اسلامی راضی می کند.

۱۳ آبان روز "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" است. روزی ست که اعلام کنیم هیچی اش را نمی خواهیم، هیچ نسخه و روایتی از حکومت ۳۰ سال جنایت و کشتار و سنگسار و فقر و نا امنی را نمی خواهیم. روزیست که باید شعار و مطالبه واقعی مان را فریاد کنیم، باید حرف دلمان را بزنیم. بگوییم حکومت اسلامی نمی خواهیم، بگوییم حکومتی می خواهیم که قوانین و روابطش بر اساس انسانیت و احترام به انسان بنا شده باشند، بر اساس آزادی و برابری و احترام به انسانیت نه بر اساس اسلام و قوانین ضد بشری آن. فریاد بزنیم آزادی و برابری و حکومت انسانی می خواهیم، بگوییم حکومت اسلامی باید برود و "حکومت انسانی" به جایش بیاید.

کمیته علیه اعدام در دنیا یک سازمان شناخته شده ایی است و ما سعی میکنیم در دنیا توجه بین المللی را به احکام اعدام در ایران جلب کنیم و در عین حال یک جنبشی را علیه جمهوری اسلامی دامن بزنیم.

کمیته علیه اعدام در دنیا یک سازمان شناخته شده ایی است و ما سعی میکنیم در دنیا توجه بین المللی را به احکام اعدام در ایران جلب کنیم و در عین حال یک جنبشی را علیه جمهوری اسلامی دامن بزنیم.

ما و استالین

گویند جنایات زیادی کرده است و همه این جنایات را به پای کمونیست ها می گذارند. آیا واقعا این جنایات در تاریخ صورت گرفته؟ آیا استالین واقعا فاشیست بود؟ آیا استالین واقعا جانشین لنین بود؟ یعنی همان کاری را کرد که اگر لنین بود می کرد؟

آیا شما هم که می خواهید حکومت کنید روش استالین را ادامه می دهید؟

محسن ابراهیمی: روشن است که در ظرفیت کوتاه این ستون نمیتوان جوانب متنوع این سئوالات را باز کرد. اکیدا توصیه میکنم برای داشتن يك تصویر عمیق و همه جانبه از پاسخ این سئوالات به دو منبع زیر مراجعه شود: مارکسیسم و مسئله شوروی، بولتن نظرات و مباحث؛ مارکسیسم و جهان امروز. در هر دو این منابع، منصور حکمت مباحث بسیار پایه ای مطرح کرده است که برای فهم تجربه شوروی و جایگاه لنین اهمیت دارد. در هر صورت، در پاسخ به این سئوالات طرح نکات زیر مهم است.

انقلاب اکتبر بی تردید يك زلزله اجتماعی و سیاسی عظیم و عمیقا تکان دهنده در اول قرن بیست بود. آنچنان عظیم و آنچنان تکان دهنده که پس لرزه هایش، پس لرزه های اتفاقی که در اول قرن بیست رخ داد هنوز در اول قرن بیست و یک هم حس میشود. انقلاب اکتبر نبرد رویاروی و آشکار و سرنوشت ساز دو طبقه حاکم و محکوم بود؛ مبارزه ای برای وارونه کردن کامل نظام اقتصادی و سیاسی اجتماعی موجود بود. هم در دوره ای که به انقلاب اکتبر منجر شد، هم در جریان خود آن انقلاب و هم بعد از پیروزی سیاسی انقلاب، هر دو این طبقات برای رقم زدن سرنوشت و نتایج انقلاب اکتبر با تمام قدرت مبارزه کردند.

سئوالاتی که این جا مطرح شده است بیشتر به روایات طبقات و جنبشهای مختلف از نتایج انقلاب اکتبر مربوط است. به يك معنی به ادامه مبارزه و کشمکش برای رقم زدن سرنوشت آن

دادن به طبقه کارگر جهان و نسلهای آتی بود که مبادا هوس قدرت سیاسی بکنند و سرمایه داری را به مصاف بطلبند. درس دادن به این طبقه بود که اگر چنین هوسهایی به سرش بزند، بورژوازی حاضر است به هر جنایت و رذالتی متوسل شود تا اکثریت جامعه را در زیر سلطه نظام مبتنی بر اسارت طبقاتی و بهره کشی نگه دارد. اگر چه طبقه سرمایه دار در سطح جهانی متحد شد و تمام ظرفیت جنایتگری و آدمکشی اش را به کار برد تا این انقلاب را در خون خود خفه کند،



اما دست آخر طبقه کارگر روسیه توانست از طبقه حاکم خلع ید سیاسی کند و قدرت سیاسی را که تصرف کرده بود حفظ کند.

اما داستان مبارزه کارگر و سرمایه دار با پیروزی سیاسی طبقه کارگر به اتمام نرسید. از این به بعد مهمترین سئوال طبقه کارگر پیروز، پاسخ دادن به سئوال گرهی بعد از پیروزی بود: وظایف اقتصادی انقلاب و تمام تلاش طبقات بورژوا هم این بود که انقلابی را که در عرصه سیاسی پیروز شده بود در همین عرصه اقتصادی شکست دهد.

پاسخ دادن به این وظیفه اقتصادی از این نظر هم مهم بود که همزمان با کارگران و البته در مقابل آنها، سرمایه داری صنعتی روسیه هم که پیش از انقلاب تلاش کرده بود نظام سیاسی روسیه را از قید و بند نظام تزاری رها کند و روسیه را به پای کشورهای پیشرفته صنعتی برساند، آلترناتیو خودش برای نظام اقتصادی بعد از سرنگونی تزار را داشت و برای استقرارش تلاش میکرد. احزاب و شخصیتهای زیادی در روسیه برای رسیدن به چنین هدفی فعال بودند. آرزوها و افق این طبقه، یعنی همان

صنعتی کردن روسیه در میان سوسیال دموکراسی روسیه هم منعکس شده بود. منشویکها در مقابل بلشویکها، منعکس کننده آرزوها و آمال این بخش سرمایه داری روسیه بودند.

به طور خلاصه میتوان گفت که در مقابل این سئوال مهم که نظام اقتصادی روسیه باید چگونه سازمان یابد، دو نیرو و دو جنبش در کشمکش بودند. یکی میخواست روسیه را همچنان روی دوش طبقه کارگر البته به نام و با مشروعیت انقلاب اکتبر صنعتی کند و دیگری باید مالکیت اجتماعی و اشتراکی بر وسایل تولید و لغو کار مزدی را در دستور میگذاشت. طبقه کارگر، مخصوصا در غیاب لنین، نتوانست آلترناتیو و پاسخ خودش به سازماندهی اقتصاد جامعه را آماده کند و در جامعه انقلاب کرده مستقر کند. به جایش، افق و آرمان صنعتی کردن روسیه، به مثابه آلترناتیو اقتصادی طبقه سرمایه دار صنعتی روسیه بود که غالب شد.

روشن است که در يك جامعه انقلاب کرده، استقرار آلترناتیو اقتصادی سرمایه داری نمیتوانست اشکال کلاسیک خودش را داشته باشد. باید اشکال جدید و قابل قبول برای يك جامعه انقلاب کرده و يك طبقه کارگر پیروز از لحاظ سیاسی و با توقعات بالای اقتصادی پیدا میشد. باید به نام انقلاب و با محملهای انقلاب و شخصیتهای درگیر در انقلاب این آلترناتیو مستقر میشد. استالین محمل شخصی استقرار آرمانها و افق جنبش ناسیونال-فرمیست طبقه سرمایه دار صنعتی روسیه بود. به جای این که وسایل تولید به مالکیت اشتراکی جامعه در بیاید و کار مزدی لغو شود، مالکیت دولتی بر وسایل تولید، سرمایه داری دولتی مستقر شد. سرمایه داری دولتی قالب جدید استثمار طبقه کارگر شد. نیروی عظیم طبقه کارگر در کار طاقت فرسا برای پیشرفت سرمایه داری "نوپای" دولتی روسیه بیرحمانه استثمار شد و مسلم است که بهره کشیدن از گرده طبقه کارگر رویانی سیاسی متناسب با آن را نیاز داشت. يك بوروکراسی تمام عیار و يك دیکتاتوری به سرکردگی استالین قالب مناسب سیاسی بود که جای مناسبات آزاد شورایی را گرفت.

استالین و دیکتاتوری اش، محصول و

ادامه انقلاب اکتبر و پیروزی حزب لنینی نبود؛ برعکس محصول شکست انقلاب اکتبر و شکست حزب لنینی و راه لنین بود. استالین در راس يك سرمایه داری دولتی، برای صنعتی کردن روسیه، برای به ثمر رساندن افق و آمال ناسیونالیستی-فرمیستی سرمایه داری روسیه قرار داشت. پیشروی جهت و خط استالین به درجه ای ممکن میشد که جهت و خط لنین، یعنی لغو کامل کار مزدی از دستور تحول اقتصادی جامعه خارج میشد. استالین به هیچ معنا جانشین و ادامه دهنده راه لنین نبود که حزب بلشویک را برای زیر و رو کردن بنیادهای اقتصادی سرمایه داری، برای لغو کار مزدی سازمان داده بود.

شخصیتهای تاریخی هر دوره ای، در پاسخ به ضرورتهای اقتصادی آن دوره و نیازهای سیاسی متناسب همان دوره بوجود می آیند. نیازهای هر دوره ای شخصیتهای مورد نیاز خود را - حتی اگر چنین شخصیتی وجود نداشته باشد - خلق میکند. استالین، شخصیت سیاسی دوره معینی از بعد از انقلاب اکتبر - دوره ای که در بالا تصویر کوتاهی از آن داده شد - بود و تمام پراتیک سیاسی و جنایاتش هم برای پاسخ دادن به نیازهای همان دوره انجام گرفت. این حتی يك ذره هم از سنگینی بار جنایاتی که استالین مرتکب شده است کاهش نمیدهد. بلکه این را به این خاطر طرح میکنم که روشن کنم استالین به هیچ معنا جانشین لنین - به معنای ادامه دهنده راه لنین - نبوده است. استالین هیچ ربطی به انقلاب اکتبر و آرمانها و آرزوهای طبقه کارگری که انقلاب اکتبر را از لحاظ سیاسی به پیروزی رساند نداشت. بلکه بر عکس عروج استالین به عنوان يك دیکتاتور، به عنوان شخصیتی در راس يك دستگاه سیاسی و بوروکراسی متمرکز، محصول شکست آن انقلاب، محصول شکست خط لنین بود.

طبقات سرمایه دار و صاحب نظرانش جنایات استالین را به پای لنین نوشتند چون خواستند رهبر صالح و پرشور يك انقلاب را در قالب يك دیکتاتور معرفی کنند و از این طریق به خود انقلاب

ما و استالین

کارگری اکتبر لجن پشاشند. تا تصویر انقلاب را در خود آگاهی سیاسی نسلهای بعد از انقلاب اکتبر خونین و تخریب کنند. همان طبقاتی که در روز خودش، تمام زرادخانه نظامی و پلیسی سرمایه داری جهانی را سازمان دادند و به جان طبقه کارگر انداختند که تزارسم، این ارتجاع و استبداد یک طبقه مفتخور را به زیر کشیده بود؛ آری، همان طبقات، از لحظه پیروزی سیاسی انقلاب اکتبر تمام زرادخانه سیاسی و ایدئولوژیک و تبلیغاتی اش را سازمان دادند تا روایت وارونه از انقلاب اکتبر به خورد مردم جهان دهند. هزاران فیلم و تئاتر و کتاب و مقاله و تحقیق تولید کرده اند تا سرمایه داری دولتی حاکم در روسیه را سوسیالیسم قلمداد کنند و استثمار بیرحمانه طبقه کارگر برای صنعتی کردن روسیه را به پای سوسیالیسم بنویسند. تا استالین را به نسلین ربط دهند و دیکتاتوری استالین را به پای نسلین بنویسند و نهایتاً از این طریق سوسیالیسم و ایده ها و آرزوهای سوسیالیستی را در ذهن کارگران جهان تخریب کنند. تمام این اشک تمساحی که خالقین آدولف هیتلرها و پینوشه ها و سوموزاها و سوهارتوها و صدها دیکتاتور خون آشام در آمریکای لاتین و آسیا و آفریقا در طول بیش از یک قرن به نام آزادی مردم شوروی ریخته اند، هیچ ربطی به آزادی و حقوق مردم در شوروی ندارد. اینها تماماً برای بدنام کردن انقلاب کارگری اکتبر، به خاطر بدنام کردن نسلین، رهبر این انقلاب بوده است و همچنان ادامه دارد.

میدانید این نفرت تاریخی عظیم بورژواهای ریز و درشت و روشنفکران خودباخته شان از نسلین از کجا منشا گرفته است؟ نه فقط به این خاطر که نسلین عموماً یک رهبر کمونیست و یک مارکسیست اصیل بوده است. این درجه از نفرت علیه نسلین و حزیشان به این خاطر است که نسلین تجسم اراده انقلابی طبقه کارگر بود؛ نسلین رهبر جسور و تیزهوش یک انقلاب کارگری بود؛ نسلین رهبر

هستند. در حکومت شورایی، مسئولین منتخب، هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزل هستند. حکومت شورایی، حکومت یک حزب، یک ایدئولوژی، یک جمع نیست. حکومت شورایی تجسم اراده دائمی همه مردم است. در حکومت شورایی قرار نیست کسانی و یا احزابی به نام شهروندان جامعه بالائی سر مردم و ماوراء مردم و در مقابل شهروندان قرار گیرند و بر آنها حکومت کنند. حکومت شورایی ارگان اداره جامعه توسط خود شهروندان است. اما اینجا یک نکته مهم لازم است مورد تاکید قرار گیرد. تجربه انقلاب روسیه به وضوح نشان داد که سازمان سیاسی جامعه از مناسبات اقتصادی حاکم متأثر میشود. سازمان سیاسی جامعه قالبی برای پاسخ دادن به نیازهای مناسباتی اقتصادی است. اگر مناسبات اقتصادی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی باشد، اگر پایه مناسبات تولیدی کار مزدی باشد، بهره کشی اقلیتی از جامعه از اکثریت باشد، بی تردید مناسبات سیاسی متناسب با خودش را شکل خواهد داد. به این معنا، تضمین اینکه دولت به معنای سازماندهی اعمال حاکمیت طبقه ای بر طبقه دیگر از حیات سیاسی جامعه کاملاً حذف شود، تضمین اینکه به آزادترین شکل مناسبات سیاسی میان شهروندان مستقر شود و همه بتوانند در تعیین سیاستهای جامعه نقش داشته باشند، تضمین اینکه دیکتاتورها در لباس پینوشه ها و سوهارتوها و خونتاهها و استالین ها عروج نکنند، این است که نیاز به و زمین عروج چنین دیکتاتورهایی از بین برود. یعنی اقلیتی از جامعه صاحب و مالک وسایل تولید نباشند و نتوانند اکثریت عظیم جامعه به نام کارگر را در انقیاد اقتصادی نگه دارند. دیکتاتورها، شخصیتهای مورد نیاز طبقه ای هستند که وسایل تولید نیازهای زندگی در اختیارشان است و میلیونها انسان تحت نام کارگر زیر سلطه شان هست و برای بهره کشیدن از گرده این میلیونها انسان به سرکوب و دستگاه سرکوب و ایدئولوژی توجیه کننده سرکوب و البته شخصیتهایی که چنین سرکوبی را سازمان دهند نیاز دارند.*

شخصیت های سرشناس

جان لاک

دامون - تهران

فیلسوف، متفکر بزرگ انگلیسی، در سال ۱۶۳۲ در ریستول دیک خانواده سرشناس متولد شد تحصیلات عالی او در آکسفورد صورت گرفت در آنجا به تحصیل علوم تجربی و مطالعه فلسفه دکارت پرداخت و تحصیلاتش را در علم طب ادامه داد. لاک به آلمان و ایتالیا و فرانسه سفر کرد و در ۱۶۸۳ مجبور شد که به دلایل سیاسی، انگلستان را ترک کند و به هلند سفر کرد. در هلند سرگرم مطالعه و تحقیق و تالیف شد تا زمانی که انقلاب باشکوه در انگلستان به وقوع پیوست و جمیز دوم از سلطنت کناره گرفت، ویلیام سوم و ماری به تخت نشستند شاه نظارت پارلمان را پذیرفت، آزادی مذهب تا حدی به رسمیت شناخته شد و قانون اساسی از تحکم سلطنت رهایی یافت به همین جهت لاک در ۱۶۸۹ به انگلستان بازگشت در لندن به کارهای متفرقه مشغول شد که به زودی به دلیل ضعف جسمانی از انجام آن بازماند لاک به اسکس رفت و در آنجا مقیم شد.



مهمترین اثر وی تحقیق در باره قوهی درک انسانی است که در سال ۱۶۹۰ در لندن منتشر شد. از دیگر آثارش می توان به درباره عدم تعصب و سختگیری (۱۶۸۹)، دو رساله در باره حکومت (۱۶۹۰) اشاره کرد.

لاک نفس انسانی را به هنگام تولد، لوحی سفید می داند، که فقط بر اثر تجربه زندگی در آن ادراکات و مفاهیم نوشته می شود. از دیدگاه لاک اصل معرفت انسانی، حس و تعقل است و مقصود او از تعقل، مشاهده حالات درونی است. یعنی آنچه انسان می داند، حاصل تجزیه و تحلیل ذهنش نسبت آن چیزی است که تجربه کرده است. مانند بزرگتر بودن کل نسبت به جزء

عقاید سیاسی لاک را می توان در یک جمله کلیکی خلاصه کرد: افراد باید بتوانند اصول قانون طبیعی را به عنوان راهنمایی برای زیستن بدون یک قدرت حاکمه مرکزی به کار گیرند اما از آنجایی که تفسیر افراد از این قوانین طبیعی، متفاوت است بنابراین باید از یک قرارداد اجتماعی کلان، پیروی کنند این قرارداد مردم را به ایجاد یک حکومت و واگذاری اختیارات محدودی به آن ملزم می سازد. با آنکه مردم بخشی از آزادی خود را واگذار می کنند ولی در عوض حفاظت از خود و مالشان، تأمین می شود که مساوی مصالح عمومی است. لاک یکی از مخالفین سرسخت حق الهی سلطنت برای پادشاه و مبین تئوری حاکمیت مشروط و حق عزل دولت مردان توسط مردم بود. ضمناً لاک برای اولین بار نظریه جدایی قوه ی مقننه و مجریه را قاطعانه مطرح کرد. لاک معتقد بود که قانون گذاران باید با رای مردم انتخاب شوند و قوهی مجریه به ملامت به اجرای قوانینی است که توسط این قانون گذاران وضع می شود.

عقاید سیاسی و فلسفی جان لاک تأثیر شگرفی بر تحولات عصر روشنگری گذاشت امروزه نیز آرا و عقاید لاک به عنوان مرجع سیاسی - فلسفی عصر روشنگری تدریس می شود. این که امروز جلای قوای حکومتی از هم فرض است، جلالی دین از دولت جزء حقوق مردم است و غیره، حاصل مبارزات اجتماعی وسیعی بوده که یکی از پیشروان و نظریه پردازان این مبارزات جان لاک بوده است

انقلاب و شکست طلبی خرده بورژوازی - بخش دوم

در حاشیه حملات حزب کوروش مدرسی به حزب کمونیست کارگری

کاظم نیکخواه



بررسی حرکات و بحثها و تفرقه‌های دست اندرکاران حزب کوروش مدرسی در ماههای اخیر، براساس سرگیجه‌ای را که این حزب در مقال جنبش اعتراضی و انقلابی مردم دچار شده است و تلاش میکند با فرافکنی خود را نجات دهد، بروشنی جلوی چشم می‌گذارد. سیاستی که در پیش گرفته اند البته چیز عجیبی نیست یک سیاست راست است. چند سال است که این سیاست را آشکارا دنبال میکنند در جامعه ایران مثل همه جای دنیا جریانات و گرایشات راست کم نیستند و راستهای شناخته شده با این معضل و دردسر عظیمی که این جریان با آن دست بگریبان است مواجه نیستند. بالاخره صف و طیفی هستند که از دست اندرکاران امروز و دیروز جمهوری اسلامی، تا توده‌ای اکثریتی‌ها و دوم خردادیه‌های سابق و امروز، تا ناسیونالیستهای طرفدار فرالیسم و قوم گرایی، تا طیفهای مختلف راست و پروغرب متمایل به سلطنت و امثال آنها را در بر می‌گیرد. مشکلات و معضلات خودشان را دارند که ناشی از کل موقعیت راست است اما مدام ناچار به عملیات آکروبات سیاسی نیستند. اینها در مورد جنبش جاری از این سخن می‌گویند که کل تظاهراتها و التهاب اجتماعی اخیر پشت موسوی و "جنبش سبز" است، یا در چارچوب نظام اسلامی است و امثال آنها و تلاششان هم اینست که همین را تقویت کنند. یعنی جلوی انقلاب بایستند. جلوی راهیابی به خیابان آمدن مردم بایستند و جوابشان را هم میگیرند و بازمه سرراست حرفشان را میزنند و

تلاششان را میکنند. مساله و معضل این حزب اینست که میخواهد همین‌ها را تحت نام چپ و کمونیسم و منصور حکمت ارائه دهد. و این طبعاً کار ساده‌ای نیست به مقادیر زیادی وقاحت و شانتاژ و دروغ پردازی و اینها نیاز دارد. و تازه بعد از همه اینها هم آشکارا محکوم به شکست بنی است. سناریوی سیاسی کوروش مدرسی خیلی ساده و همخوان است از چند سال پیش تا کنون بیان شده و دنبال شده و تناقضی بخودی خود ندارد. سناریو اینست: راست در جامعه دست بالا را پیدا کرده + سوسیالیسم زود است مردم را رم میدهد + جنبش سرنگونی شکست خورده است + جمهوری اسلامی می‌رود که با کوپل احمدی نژاد و خامنه‌ای به رژیم متعارف تبدیل شود و خود را تثبیت کند + انقلاب راه سرنگونی جمهوری اسلامی نیست + در شرایط کنونی اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود سناریوی سیاه بر جامعه حاکم میشود و جامعه به دوره‌ای بلتر از دوره جمهوری اسلامی وارد میشود. این پلانفرم در تبیین جنبشهای راست و بورژوازی در جامعه است پلانفرم شکست خورده‌ای است. جامعه به جایی رفته است که دیگر حرفهای از قبیل اینکه جمهوری اسلامی خود را تثبیت کرده و متعارف شده و یا میشود، برای خود خامنه‌ای هم خنده آور است. راست جامعه‌نظر کل ملی اسلامی‌ها و راست پروغرب و لیبرال ماب های جمهوری خواه و سلطنت طلب و امثالهم آنچنان وضع نزاری دارند که اگر کسی بگوید اینها در جنبش سرنگونی طلبی دست بالا را پیدا کرده‌اند، خودشان هم از پرت بودن گوینده شوکه میشوند. صحنه جامعه آنچنان از فضای سرنگونی طلبی انباشته و اشباع شده است که کسی که جرات کند مثل این جریان بگوید جنبش سرنگونی شکست خورده یا فروکش کرده یا تحت افق راست قرار گرفته باید برای اثباتش هذیان گوئی کند. اندک گلچینی همین سه چهار هفته پیش جلسه پالتاکی گذاشته و قرار بوده

نشان دهد که جنبش سرنگونی شکست خورده و حزب کمونیست کارگری در کنار موسوی و کروی است. حوصله کنید این یک پاراگراف را که نمونه‌ای از تمام بحث یکی دو سه ساعته او و همچنین نوشته‌ها و بحثهای بقیه است و من با بدبختی پیاده کردم بخوانید ببینید چه دستگیرتان میشود. پایه این بحث اینست که جنبش سرنگونی چه سرنوشتی پیدا کرده و از موقعی که جنبش سرنگونی در جریان بود یعنی هشت، نه، ده سال قبل سرنوشتی که جریانات مختلفی که در این جنبش بودند در کار امروز و در جنبش امروز هست و اعتقادات امروز نقش پیدا کرده... وقتی سرنگونی طلبی‌ای تحت افق و تاکتیک و فعالیتی که آمریکا و غرب داشت قرار گرفت، بسیاری از سلطنت طلبها، بسیاری از نیروهای پروغرب طرفدار این حرکت آمریکا و رسالت غرب بودند از ناسیونالیستها تا پروغری‌ها. و دقیقاً همانجا که بوش و سیاستهایش و مساله فعالیتش در عراق و همینطور شکستش در عراق از دست جمهوری اسلامی، موقعیتی که جمهوری اسلامی پیدا میکند، موقعیتی که جمهوری اسلامی در دفاع ملی و موقعیت ملی قرار میگیرد، اینها را عقب میزند. و این نوع سرنگونی طلبی در واقع شکست خورد و عقب رفت و دیگر بعد از اینه که ما می بینیم اوایما میاد و اوضاع جهان تغییر میکنند. اون موقع است که دیگر بسیار از این سرنگونی طلبها در تغییر رژیمی که اینها و اسه خودشان قرار میدن بازم یک بخش قابل توجهشان قرار میگیرد و در ادامه که می بینیم جنبش سبز با اهدافی که اسه خودشان قرار میدن بسیاری از این نیروها را توجاری می‌کند که اسه خودشان تعریف کرده اند تو چارچوب سرنگونی طلبی و سرنگونی خواهی درست در کنار موسوی و رفسنجانی و کروی و اینها قرار میگیرند. "نمی‌دانم شما چیزی دستگیرتان شد یا نه من بعد از چندبار گوش کردن و خواندن این بحث از این پاراگراف چند جمله را حالی شدم یکی اینکه جنبش سرنگونی هفت هشت نه ده سال قبل جریان داشته و امروز تمام شده این جنبش سرنگونی وقتی که پروغری‌ها سرنگونی را کنار گذاشتند و

رفتند کنار جمهوری اسلامی، تحت رهبری نیروهای ناسیونالیست و طرفدار آمریکا قرار گرفتند و بعد برای اینکه نشان دهد که چگونه افق ناسیونالیستی بر جنبش سرنگونی غالب شده اینطور می‌گوید "... ما نه نیرو، نه امکان، نه توانش را داشتیم که اعتراض مردم و اعتراض کارگران و اعتراض زنان و جوانان مبارز و آزادخواه رو بیاریم دنبال منشوری که ما میخواستیم که کارگران را باید کمونیستها رهبری میکردند و این ممکن نشد. واسه ما ممکن نشد، عقب رفت و افق ناسیونالیستی و آلترناتیو و راه حلهای خودش را به اعتراض مردم حاکم کرد تا آنجا که اگر یادتان باشد بخشی از پروغری‌ها مثل داریوش همایون همان زمانی که احمدی نژاد و خامنه‌ای و اینها دقیقاً از طرف آمریکا و بوش تهدید میشدند واسه سرنگونی شان، او (یعنی داریوش همایون) از سر ملی گرایی و تمامیت ارضی اش و همان ناسیونالیسم ایرانی گری، حاضر شد و حاضر بود که برود با جمهوری اسلامی و با حمله آمریکا نباشد و دقیقاً چون استراتژی شان و سرنگونی طلبی شان مساله تغییر رژیم بود. تغییر رژیم از بالا و با رفتن احمدی نژاد و یک کسی مثل خامنه‌ای مساله اینها حل میشد. و دقیقاً جنبش سبز هم به این نوع اعتراض وصل شد."

این نمونه‌ای از همان سرگیجه و لکنتی است که گفتیم اینها دچار شده‌اند. حرفهای بی سرتو و بی ربط و متناقض که واقعا شبیه هذیان گویی است اما حتماً چند بار این نقل قول طولانی را بخوانید تا نکته‌ای را که میخواهد بگوید و در واقع همان بحث کوروش مدرسی است، متوجه شوید و آن اینست: (دقت کنید تا بفهمید که جنبش سرنگونی چرا و چگونه ناسیونالیستی شده) او میگوید حزب حکمتیست توانسته است منشورش را به میان کارگران و جوانان و مردم ببرد و شکست خورده و افق ناسیونالیستی بر اعتراضات بخشهای مختلف کارگران و مردم حاکم شده است و نمونه‌اش داریوش همایون است که وقتی بوش میخواست جمهوری اسلامی را سرنگون کند به دلیل ناسیونالیسمش

سرنگونی را کنار گذاشته و کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته و به این ترتیب او بر جنبش سرنگونی حاکم شده‌اند! (آخر مگر مجبورید جلسه بگذارید!) طرف پرو آمریکا و پرو غرب است اما وقتی آمریکا میخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته و به این ترتیب شده است رهبر سرنگونی طلبی!! جل الخالق! ما یعنی حزب کمونیست کارگری هم چون هنوز بر سرنگونی طلبی تاکید میکنیم با اینها قاطعی شده ایم و مرض به ما هم سرایت کرده و شده ایم ناسیونالیست پروغرب! کوروش مدرسی هم میگوید وقتی آمریکا در عراق شکست خورد جمهوری اسلامی زیانش دراز شد و جنبش سرنگونی طلبی فروکش کرد و به راست چرخید! عبارت دیگر "رژیم چنج" یعنی پلانفرم و استراتژی راست پروغرب شکست خورده به همین دلیل جامعه به راست (یعنی به جبهه شکست خورده) چرخید و جنبش سرنگونی دنبال آنها افتاد! آن جنبش سرنگونی که منصور حکمت از آن سخن گفته بود و آن مردم سرنگونی طلب، فقط و فقط به امید "رژیم چنج" آمریکایی فوران کرده بود و بعد هم با شکست رژیم چنج فرو کش کرد! به این می‌گویند تحلیل عمیق و مارکسیستی! هیچ چپی در این جنبش نبود. هیچ رادیکالیسمی در این جنبش از ابتدا نبود. یک جنبش يك دست بود. با رفتن ناسیونالیستهای پروغرب کنار جمهوری اسلامی، که امرشان فقط يك چیز کوچکی مثل رفتن احمدی نژاد و "یک کسی مثل خامنه‌ای بود"، این جنبش هم رفت افق شکست خورده ناسیونالیستی بر اعتراضات کارگران و مردم و جوانان و زنان حاکم شد که امری جز همان رژیم چنج نداشتند و آن هم با شکست آمریکا در عراق به فقرا رفت! آخر یک کسی در جلسات اینها نیست که کشان کند حد اقل حرفشان را راست و ریست کنند؟ یا ازشان بپرسد راست پروغری که تمام هم و غمش چیزی شبیه رژیم چنج آمریکائی و کودتا و تغییر از بالاست اگر این خط کنار رفته چگونه این راست دست بالا را پیدا کرده؟ بپرسد آخر گرایش رادیکال و چپ جامعه طی چه پروسه‌ای دود شد و هوا رفت؟ شما که زمانی می‌گفتید جنبش سرنگونی يك دست نیست و گرایشهای مختلف چپ و راست در آن

انقلاب و شکست طلبی خرده بورژوازی - بخش دوم

وجود دارند و بر سر رهبریش با هم کشاکش دارند، آنها کجا رفتند؟ چپ کجا رفت؟ درست موقع اوج و گسترش جنبشهای کارگری و اول مه ها و هشت مارسها و جنبشهای رادیکال دانشجویی و زنان، و بی افقی راست، چطور افق ناسیونالیستی و راست بر مبارزات و اعتراضات حاکم شد؟ در اوج این اعتراضات یک مرتبه چپ چگونه غیبش زد؟ طی چه جنگ و کشاکشی؟

این نمونه‌ای از همان "مارکسیسم" قلابی است که قبلاً اشاره کردم همانگونه که می بینیم اینها از قبل از جنبش و انقلاب جاری، جامعه‌ای بلون رادیکالیسم و آزادیخواهی را تصویر کرده بودند و چشمشان هیچ رادیکالیسم و آزادیخواهی و رفاه طلبی ای در جامعه نمیدید. اینست که وقتی مردم به خیابان ریختند و میلیون‌ها شعار دادند، تنها و تنها جریانی که صدای مرگ بر خامنه‌ای و زنانی سیاسی آزاد باید گردد و صلحا شعار علیه بسیج و سرکوبگران را شنید، حزب کوروش مدرسی بود. حتی "آیت الله بی بی سی" که همیشه صدای اعتراض مردم را سانسور میکند، صدای مرگ بر دیکتاتور را شنید، اما کوروش مدرسی نشنید. امام جمعه‌ها صدای ناقوس مرگ حکومت را شنیدند و هشدار دادند و هنوز هم دارند میبندند، اما کوروش مدرسی و شرکا جز آله اکبر نشنید و منعکس نکرد. کوروش مدرسی شش هفته بعد از شروع تظاهرات گفت "در این حرکات هیچ اثری از سرنگونی طلبی نیست (مصاحبه با پرتو)" واقعا بروید تحلیلها و بحثهای این دوره شان را حوصله کنید دنبال کنید، هر جا از حرکت و تظاهرات مردم حرفی میزنند فقط شعار الله اکبر است که منعکس میشود و حمایت از موسوی و کروبی و دیگر هیچ رحمان حسین زاده آنچنان در جلسه شکست جنبش سرنگونی غرق است که در پلنومشان حتی وقتی دارد گزارش جنبش دانشجویی و تظاهراتهای چپ دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را بعنوان شاهکار حزب خودش میدهد، یک در میان میگوید "جنبش سرنگونی فروکش کرد اما..". چقدر انسان باید خود را به نفهمین بزند که متوجه نشود که همان جنبشی که دارد گزارشش را میدهد دارد فریاد میزند که نه راست دست

بالا دارد و نه سرنگونی طلبی فروکش کرده. این همان خطی است که کوروش مدرسی در سال ۲۰۰۲ یعنی زمانی که هنوز در حزب کمونیست کارگری بود طی پلاتفرمی اینطور بیان کرده بود: "هیچ یک از نیروهای اپوزیسیون سرنگونی خواه در کوتاه مدت در صحنه سیاست ایران و در تناسب قوایی موجود نیروی فائده‌ی که بتوانند نقش تشکیل دولت را بر عهده بگیرند نیستند در نتیجه دولت میوه ایست که با سقوط جمهوری اسلامی به دست نزدیکترین نیروی موجود در میدان خواهد افتاد. نیروی که درست همزمان با از هم پاشیدگی اوضاع دولت را میتواند اعلام کند، اهرم هلی باقی مانده دستگاه دولتی را در اختیار دارد. این شانس بیش از هرکس شامل بخشی از خود دستگاه دولت جمهوری اسلامی میشود - اساسا بخشهایی از دو خرداد که قطعا تلاش خواهند کرد بر موج اعتراض مردم سوار شوند (حجاریان و غیره) میتوانند تلاش کنند نقش یلتسین در کودتای ارتش را بازی کنند".

روشن است که بحث مدرسی در مورد روی کار آمدن یک حکومت اسلامی با زعامت امثال حجاریانهاست (بگذریم از اینکه اکنون حجاریان و شرکا به جایی کشیده شده اند که بعد است خودشان هم حتی اگر بقول مدرسی میوه حکومت به دامانشان بیفتد روی آنرا داشته باشند که آنرا بردارند و احتمالا در پلاتفرم مدرسی جانشینی برای او تعیین شده است) بهر رو در قبال این دولت که ترکیب اصلیش بخشی از خود حکومت است او بندها و شروطی را مطرح کرد که در صورت رعایت آنها حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی این حکومت نخواهد شد و حتی در آن حتی حاضر است شرکت کند! او نوشت: "این چارچوبی است که در آن حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی قهرآمیز این حکومت نخواهد شد و قواعد مورد توافق را رعایت خواهد کرد..." و گفت حزب باید با این پلاتفرم که آزادیهای سیاسی و لغو اعدام و غیره در آن بود باید اعلام کند که در صورت تضمین چنین پلاتفرمی آماده است در دولت شرکت کند و یا حتی خود چنین

دولتی را ایجاد نماید. طبعاً این پلاتفرم در رهبری حزب با مخالفت جلی مواجه شد و عقب رانده شد و کوروش مدرسی و همفکرانش ناچار شدند حزب را ترک کنند و حزب خودشان را که همین حزب "ناحکمتیست" است تشکیل دهند و سناریوی فوق را با خیال راحت در پیش بگیرند. (البته خیلی هم با خیال راحت نبود. بحرانی درونی این حزب را از همان اوایل فرا گرفت و بخش قابل توجهی از رهبری حزیشان بعد از کشاکشی نسبتاً طولانی از آن جدا شدند اما بهر رو این حزب بر اساس همین سیاستها شکل گرفت و همین سیاست را ادامه داد. نمیخواهم بقول خودشان "رخت چرکهایشان" را جلوی چشم بگذارم. بحث از گذشته‌ای دور نیست، بحث همانگونه که دیدیم از امروز و رخت چرکهای همین امروز است.

اینها مشغول این نوع بحثها و استراتژی‌ها و طرحها بودند که انقلابی زبانه کشید و کل طرحها و استراتژی‌های مبتنی بر جامعه به راست چرخید و جنبش سرنگونی فروکش و کرده و امثالهم را بریاد داد. مردم میلیونی بیرون آمدند شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند، مرگ بر خامنه‌ای و زنانی سیاسی آزاد باید گردد را فریاد زدند.

اگر هرکس جای دست اندرکاران حزب کوروش مدرسی باشد و بخواهد صورتش را سرخ نگه دارد قاعدتا به همین نتیجه میرسد که همه را باید به جیب جناح موسوی ریخت و خیالمان را راحت کنیم! دقیقاً همین شد و همین کار را کردند. اما خیالشان راحت نشد. "مرگ بر دیکتاتور" و موسوی نخست وزیر حکومت اسلامی در دوره خمینی! "زنانی سیاسی آزاد باید گردد" و کروبی و فرسجانی سران سابق و امروز جمهوری جنایت اسلامی! نه حزب کوروش مدرسی راهی که در پیش گرفته کل رادیکالیسم این جنبش را تا آنجا که میتواند انکار میکند و همه فریاد مردم را در "الله اکبر" و امثال آن تلاش میکنند مدفون کند. بعد که می بینند نمیشود حضور مردم و وطنین شعارهای رادیکال را نادیده گرفت یک کلید طلایی برای توضیح آن پیدا میکنند "مردم داد خودشان را میزنند. اما پرچم دست دیگری است".

وقتی که حزب کوروش مدرسی در مورد معترض و قاحت را به اوج خود میرساند "حتی کسی

که میروند اسلحه طالبان را بر میدارند، کارگری که میروند پشت نازیم در آلمان تا آدمی که میروند پشت حماس و حزب الله همه این انسانها بزم خود دارند میروند برای زندگی بهتری مبارزه کنند اکثریت آنها انگیزه‌های خیری را حمل میکنند. میدانی فراهم شده است مردم به خیابان آمده اند و هرکس داد خود را زده است. من و شما هم اگر آنجا بودیم و جلو در خانه مان تظاهرات میشد لابد... میرفتیم داد خودمان را میزدیم". یعنی اگر این "من و شما" در آلمان نازی بود پشت هیتلر می افتاد یا در لبنان و فلسطین دنبال حماس و حزب الله می افتاد در افغانستان و پاکستان هم پادوی طالبان میشد! این اوج گنبدی یک یگ جریان در اپوزیسیون است. این مقایسه‌ها فقط با دوز بسیار بالایی از وقاحت امکان پذیر است. تروریستهای مرتجع طالبان و سنگسار کنندگان و کسانی که مدارس دخترانه را منفجر میکنند و کسانی که کوروش مدرسی و کوروش کودک و پیر و جوان یهودی و کمونیستها را با زجر بسیار بطور میلیونی نابود میکنند، در یک چشم هم زدن توسط کوروش مدرسی به انسانهایی که "انگیزه خیری دارند" تبدیل میشوند و با مردم شریفی که شعار آزادی سر میدهند و شعار مرگ بر حکومت و خامنه‌ای سر میدهند و از برابری زن و مرد و رفاه و انسانیت دفاع میکنند و جلوی همان طالبانها و حماسها و حزب الله‌های ایران قاطعانه ایستاده اند، مقایسه میشوند. طالبان و نازیستها تطهیر میشوند و مردم آزادی طلب به لجن کشیده میشوند تا بشود یک موضع بی نهایت ضد مردمی و ضد انقلابی و متضاد با واقعیت زنده را توجیه کرد. این اوج بوسیدگی و به گند کشیده شدن جریانی است که تصمیمش را گرفته است تا از همان سناریوی راستی که گفتم دفاع کند. فرض کنیم که این انقلاب نیست. فرض کنیم پرچم هم قرار است تا ابد دست موسوی و کروبی بماند، کسی که ذره‌ای رادیکالیسم و عرق انسانی و آزادی طلبی در او باقی مانده باشد به خود اجازه نمیدهد اینچنین بروی اعتراض مردم لجن بپاشد و واقعیتها و حقایق مسلمی را که پیش چشم همه است انکار کند.

کلام انقلاب!

وقتی که حزب کوروش مدرسی یا همین حزب ناحکمتیست دم از طبقه کارگر و

سوسیالیسم و صف مستقل میزند برای کسانی مثل ما که اینها را از سالها قبل میشناسیم و میدانیم و دیده ایم که اینها چگونه در حزب کمونیست کارگری هروقت اسم کارگر و شورا و سوسیالیسم و امثال اینها می آمد تنششان کهنر میزد، تنها باعث پوزخند میشد. گویا امرشان کمونیسم و صف مستقل طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی است و به همین دلیل با انقلابی که از نظر اینها پرچمش گویا دست یک جناح رژیم است مخالفند این هم یک ژست دروغین برای نجات یک سیاست راست است.

اول بگذارید بپرسیم کدام انقلاب در دنیا تاکنون اتفاق افتاده که اول حضورش را با دراز شدن زبان قشر ناراضی درون حکومتی در مقابل حاکمین نشان نداده است؟ وقتی حکومتی به تنگنا می افتد مخصوصاً اگر این حکومت یک دیکتاتوری عیان باشد، قبل از هر چیز سیگنال مرگ حکومت را همین طیف از درگاه رانده شده یا بهرحال ناراضی و در عین حال برخوردار از حاشیه امن، بصدا در می آورد. انقلاب ۶۷ از مبارزات مردم حاشیه نشین شروع شد اما جدیتش و انقلاب بودنش را شروع نطقها و انتقادات و ژستهای ضد دیکتاتوری بنی احمد و پزشکشزاد و امثالهم در مجلس شورای ملی به همگان اعلام کرد و بعد هم عده‌ای کمابیش از همین قماش یکی یکی آمدند و رفتند. انقلاب روسیه از نق زندهای قشر درباری و کشیشها و خانواده تزاری شروع شد و بعد کشیش گاپون و بعد احزاب بورژوازی جلو آمدند و بر متن اینها صف طبقه کارگر و بلشویکها بسیار حساب شده قدم به قدم جلو گذاشت و نهایتاً قدرت را گرفت. حتی انقلاب کبیر فرانسه این گونه بود. انقلابات دیگر هم تا آنجا که انقلاب بوده اند کمابیش همین روال طی شده است. بحث پرچم از جانب حزب کوروش مدرسی و شرکا یک بحث پوچ از نوع همان پزها و ژستهای توخالی برای منحرف که اذهان از راست گرای منحنی است که این حزب را فرا گرفته است. انقلابی که شروع شده است را کسی از همان ابتدا مهر راست و بورژوازی و آخوندی و سبز بر آن میزند که میخواهد به چنین چیزی تبدیلش کند. انقلاب همیشه همگانی و در عین حال ضد حکومت است.

انقلاب و شکست طلبی خرده بورژوازی - بخش دوم

و به همین دلیل هم انقلاب نامیده میشود. اینکه چه کسی پرچم را از روز اول در دست دارد به هیچ وجه به معنای این نیست که تا آخر خواهد داشت. باید دید زمینه های عینی اجتماعی به نفع کدام جنبش و کدام نیروست. و اینکه چه نوع انقلابی است از روز اول تعیین نمیشود. بلکه از امیال و خواسته های پایه ای شرکت کنندگان و اینکه چه کسی آنرا به سرانجام و پیروزی میرساند و چه افقی را در تحلیل نهایی دنبال میکند معلوم میشود. کمونیسم و مارکسیسم همه چیز را بر اساس مبارزه طبقاتی و واقعیت های عینی توضیح میدهد. بحث رهبری و خصلت انقلاب و پرچم انقلاب و هر جنبشی مساله جدال و کشاکش و تلاش برای تغییر توازن قواست. حزب کمونیست کارگری جنبش جاری را انقلاب میدانند چون اساسا طبقه کارگر و چپ جامعه آنرا به جلو رانده است و نیروی اصلی و پایه ای آن این نیروست. این انقلاب است چون جز کمونیستی مثل ما و طبقه کارگر در این جامعه کسی در پی به میدان آمدن مردم علیه جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن آن نبوده و نیست. حزب کمونیست کارگری تلاشش تماما این بوده است که مدام به کارگران و مردم محروم این را تاکید کند که جمهوری اسلامی باید با انقلاب کارگران و مردم سرنگون شود. نشان دهد که مساله مساله انتخابات و اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست. نشان دهد که الله اکبر و رفتن به نماز جمعه و امثال اینها تلاشی برای جلوگیری از انقلاب است. تلاش کرده است نشان دهد که جناح اپوزیسیون درون رژیم از مردم بیش از حکومتگران وحشت دارد. تلاش کرده است شعارهای رادیکال و کارگری و سوسیالیستی را به میان مردم ببرد. و بخشهای مختلف کارگران و مردم را برای پیشروی و کویین مهر خود بر رویدادها آگاه و سازماندهی کند. ما نماینده آن مردمی بوده ایم که فریاد مرگ بر دیکتاتور و زنده باد آزادی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد و حجاب نمیخواهیم و فقر نمیخواهیم و امثال این ها را سر میدهند. ما منتقد آن مردمی بوده ایم که بهر دلیلی با رنگ سبز و پرچم

سبز و سیاه و اینها حرکت کرده اند و این نوع سمبلها و شعارها و سیاستها را افشا کرده ایم. بیش از هرکسی افشا کرده ایم. این تلاش ما بر اساس این ارزیابی از جامعه ایران است که میلیونها نفر از کارگران و مردم زحمتکش این جامعه از مذهب و قوانین مذهبی منزعجند. از فقر و مشقت به تنگ آمده اند. از سرکوب و دیکتاتوری جان بلبشان رسیده. از توهین و تحقیر هرروزه زنان و دختران به خشم آمده اند. و نه امروز بلکه سالهاست در جدال و کشاکش با حکومت اسلامی سرمایه داران بر سر همین نخواستنها و نقدهایشان بوده اند. و بر همین اساس این مردم عمیقاً سرنگونی طلبند. جنبش سرنگونی هم اساسا همین است. درک عمیقی نمیخواهد که کسی تشخیص دهد این ها همه زمینه های مساعدی را برای رشد و پیشروی چپ و سوسیالیسم و کمونیسم فراهم میکند. هیچ نیروی راستی پاسخگوی مردم میلیونی و خواسته های عمیقاً آزادیخواهانه و رفاه طلبانه آنها نیست. بورژوازی در جهان امروز بیش از اینها مترجم و گنبدیده است که بتواند حتی اصلاحات و تغییراتی نیمه دموکراتیک و رفاهی را به مردم بدهد. جامعه ایران رادیکال تر از آن است که بشود با اصلاحاتی کوچک حتی اصلاحاتی کمی جدی آرامش کرد و این را هم همینجا اشاره کنم که بنظر من دوره انقلابات بدون رهبری و پرچم چپ و طبقه کارگر امروز دیگر گذشته است. یا کمونیستها و طبقه کارگر رهبری و پرچم یک انقلاب را در دست میگیرند و در نتیجه آن انقلاب اساسا کارگری و سوسیالیستی است و یا انقلابی در کار نخواهد بود. بویژه در ایران ما آشکارا شاهد این هستیم که هیچ بخشی از بورژوازی (چه بورژوازی ایران و چه طیف بین المللی دخیل در ایران) از سرنگونی سخن نمیگوید و حتی طیف سنتا سرنگونی طلبش که همان سلطنت طلبان هستند که با جمهوری اسلامی پدرکشتگی هم داشته اند، از ترس و وحشت انقلاب مردم از هیچ فرصتی دریغ نمیکند که اعلام کنند کنار جمهوری اسلامی و حفظ نظام هستند. ما این را انقلاب میدانیم چون گفته ایم و نوشته ایم و با فاکت های بسیار نشان داده ایم که اکثریت

دانشگاه آزادیها در صف اول مبارزه

مردم حکومت اسلامی را نمیخواهند، فقر نمیخواهند، زندانی سیاسی نمیخواهند. اعدام نمیخواهند. نابرابری نمیخواهند و همین ها را به زبانهای مختلف اعلام و ابراز میکنند. و چون ما بعنوان حزب کمونیست و با برنامه ای روشن و شفاف و سیاستهای طبقاتی کارگران وجود داریم. اگر مردم هر جا روزنه ای باز شود و شکافی درون حکومت ایجاد شود بیرون می آیند نه آنطور که حزب کوروش مدرسی میگوید و تبلیغ میکند از بی فرهنگی و درک پایین و راست روی شان، بلکه دقیقاً از نرفتشان از کلیت جمهوری اسلامی است و این نفرت و این فضای خشم و اعتراض و التهاب در جامعه است که همین شکافها را هم ایجاد میکند نه برعکس. بهمین دلیل برای نیروی چپ و رادیکال جامعه، برای طبقه کارگر آگاه جامعه کاملاً امکان پذیر است که این دوره را به یک پیشروی تاریخی برای خود تبدیل کند. نه اینکه پرچم شکست را بلند کند و مذبحخانه به مردم بگوید از خانه بیرون نیایید. هیچ حزبی هر چه قلمرومند و با نفوذ تاکنون در تاریخ نتوانسته است مردمی را که میلیونی به خیابان آمده اند به خانه بفرستد. و هیچ حزب جدی ای قاعدتا دست به چنین تلاشی نمیزند. حزب کوروش مدرسی همانگونه که از چند نقل قول فوق هم دیدیم و بیانات نغز بسیاری در این زمینه در تمام تبلیغاتش بیان کرده است (که بازگویی آنها در اینجا بحث را کشار میکند)، حرفش اینست که "فوقش احمدی نژاد و یک کسی مثل خامنه ای" میروند و موسوی و رفسنجانی سر کار می آیند یا بقول مدرسی "اگر امروز اعلام شود که انتخابات تجدید میشود موسوی رئیس جمهور شده است، این مردم احساس پیروزی میکنند. همانطور که وقتی خمینی به قدرت رسید احساس پیروزی کردند" (کوروش مدرسی مصاحبه با پرتو) این حرف را فقط کسی میتواند بزند که یک ذره مردم ایران و فضای سیاسی جامعه ایران را نمیشناسد. حتی تاریخ و واقعیت انقلاب ۵۷ با تمام

ناروشنی و ابهامش بهیچ وجه این نبود که خمینی آمد و مردم احساس پیروزی کردند. این حرف اتفاقاً نغمه آشنای جریانات مختلف راست از خود آخوندهای جمهوری اسلامی تا راستهای پرورغرب در مورد انقلاب ۵۷ است. و بحث شیوای منصور حکمت بنام "تاریخ شکست نوردگان" دقیقاً پاسخ به همین پرت و پلاهاست. و امروز همه میدانند که بعد از روی کار آمدن خمینی مردم خود بخانه نرفتند. مردم انقلابی را زدند و کشتند و عقب راندند. امروز مردم ایران یک

ندارم هیچ رسانه ای به اندازه رسانه های وابسته به این دانشگاه فرمان، حکم و نامه خود سانسوری و محدود کننده در امر اطلاع رسانی که به ظاهر رسالت هر رسانه ای را تشکیل میدهد از سوی سیستم مدیریتی خود دریافت کرده باشد.

به هر حال سهم بزرگی از جمعیت دانشجویی را، دانشجویان دانشگاه آزاد تشکیل می دهند و هیچ خانوادگی نیست که یک یا دو دانشجوی دانشگاه آزاد در اقوام یا در خود خانواده نداشته باشد. لذا این دانشگاه و این دانشجویان از خود جامعه تأثیر می پذیرند و در بطن مبارزات مردم در حرکتند و بر آن تاثیر به سزائی هم خواهند داشت دانشجویان دانشگاه آزاد امروز با ظرفیتی بالغ بر نیمی از جمعیت دانشگاهی کشور نشان دادند که نه محدودیت سیاسی، نه خفقان و نه فشارهای مالی، دیگر عاملی برای سکوت نخواهد بود عزم و اراده آن در کنار اراده مردمی که سقوط جمهوری اسلامی را مبنای اهداف مبارزاتی خود قرار داده می رود تا به دریایی از خشم و اعتراض برای نابودی جمهوری اسلامی بدل شود.

تجمع بیش از هزار تن از دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز طی ۶ هفته اول سال تحصیلی جدید علیه حکومت هم چنین تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد کرج در حمایت از دانشجویان واحد تهران مرکز علی رغم همه فشارها و تهدیدها و احضار گسترده به نهاد های امنیتی و کمیته های انضباطی، سر دادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» در جمعاعات و شعار نویسی در کلاسهای این دانشگاه بر علیه نظام جمهوری اسلامی حضور مدنی دانشجویان را فراگیر کرده و به عنوان نیروهای تازه نفس وارد عرصه مبارزه با حکومت دیکتاتوری اسلامی نموده است. بی شک با حوادث اخیر مبارزه با نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی نه تنها فروکش نکرده بلکه به مرحله جدیدی وارد شده و گامهای مهمی را در پیش روی خود دارد.

هزارمشان هم با آمدن موسوی و امثالهم احساس پیروزی نخواهند کرد بلکه بفرض محال اگر چنین اتفاقی هم بیفتد امکان پیشروی فوری و پیروزی خویش را خواهند دید. فقط انسان باید نابینا باشد که این واقعیت ها را نبیند.

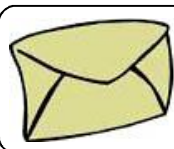
کیفیت و طدا و تصویر و پارازیت رو به ما گزارش کنند. این خیلی مهمه که بدونیم. غلط های املائی هم بخشا ناشی از این هست که مطالب در آخرین لحظه می رسه و فرصت کافی برای ادیت و کار کردن روی مطالب کم هست. ولی هر گونه تذکری باعث ارتقاء کار نشریه می شه، حتی شما دوست عزیز!

سی اکتبر در گوتنبرگ سوئد داریوش شاهماری

ما فعالین کمیته علیه اعدام در شهر گوتنبرگ سوئد روز جمع ۳۰ اکتبر در مقابل دفتر روزنامه گوتنبرگ پستن و دو حزب بزرگ پارلمانی مدرات و سوسیال دمکرات اجتماع کردیم و سپس در مرکز شهر با پخش اطلاعیه و نشان دادن تصویر برخی از قربانیان جنایات جمهوری اسلامی اعتراض خودمان را به رژیم قتل و کشتار و جنایت اسلامی اعلام کردیم.

پول نفت ایران برای آتش افروزی در منطقه امضا محفوظ

دوستی کاریکاتوری از روزنامه شرق الاوسط برای ما فرستاده است که در زیر می بینید.



نامه های شما

گذاشتند. ۱۵۰ دانشجو زخمی شده و دست کم یک نفر جان خود را از دست داد. مقالیه یادشده این برخورد را تنها یک نمونه از سرکوب شدید و خشونت آمیز جمهوری اسلامی در پاسخ به فعالیت های مدنی دانشجویان ایران می داند.

سرطان یا جمهوری سوسیالیستی؟! دامون از تهران

چند روز گذشته بعد از باد و بارونی که اومد خبری از پارازیت نیست. فکر کنم مسئولین تصمیم گرفتند دستگاه های پارازیت رو جمع کنند. چون با یه حساب سرانگشتی فهمیدن که سرطان بگیرند و بمیرن بهتره یا امثال مینا احدی بیان و حکومت کنند که اعدام و شکنجه و اذیت و آزار هم ندارند!! اینه که فهمیدن حکومت سوسیالیستی برای اون ها از سرطان بهتره و دستگاه ها رو جمع کردند!! راستی نوید جان نشریه غلط دستوری و املائی زیاد داره

بازتاب بین المللی ۱۳ آبان امضا محفوظ از آلمان

سایت داچه وله مقاله یک پروفیسور ایرانی به نام علی گرجی درباره اعتراضات دانشجویان در ایران را منتشر کرده است. مجله علمی ساینس یکی از معروفترین و معتبرترین نشریات علمی است که با درج این مقاله در آیتانه ۱۳ آبان توجه های زیادی را به سمت مبارزان جوانان و مردم در ایران جلب می کند.

۱۳ آبان در مجله علمی ساینس در آستانه ی فرا رسیدن ۱۳ آبان ساینس مقاله ای راجع به سرکوب جنبش دانشجویی ایران منتشر کرده است. در این مقاله از جهانیان خواسته شده تا احمدی نژاد را به رسمیت نشناخته و همستگی خود را با دانشجویان ایران نشان دهند. پروفیسور علی گرجی، استاد دانشگاه مونسستر در رشته ی تحقیقات مغز و اعصاب، مقاله ای با عنوان "دفاع از آزادی در دانشگاه های ایران" یا

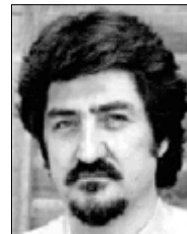
Defending freedom in Iran's universities

در مجله علمی ساینس به چاپ رسانده که موضوع آن سرکوب جنبش دانشجویی ایران است. این مقاله روز جمعه، ۲۳ اکتبر. اول آبان ماه، در مجله معتبر و علمی ساینس به چاپ رسیده است. در این مقاله نخست به واقعه ی ۱۵ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۵ خردادماه ۱۳۸۸) در کوی دانشگاه تهران که بزرگترین خوابگاه دانشجویی ایران است، اشاره شده است.

در این روز پلیس ضد شورش و نیروهای بسیج به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران حمله کرده و خسارت های فراوانی بر جای

سیاست ارباب اسلامی را درهم بکوییم

منصور حکمت



اوضاع بحرانی اقتصاد ایران، استبداد و اختناق سیاسی و حاکمیت ارتجاعی اسلام کثیف بر حیات مدنی و فرهنگی مردم جایی برای تمکین مردم به حکومت باقی نگذاشته است. به حکم شرایط عینی اقتصادی و سیاسی مردم ایران دیگر قابل ارباب نیستند. هر عریده کشی و قمه چرخانی ای برای لحظاتی عابرین و ناظرین را محتاط می کند، اما روز گوشمالی این اوباش بسرعت و بسیار زودتر از آنچه خود تصور میکنند فرا میرسد.

حزب کمونیست کارگری مضمم است که نیروی مردم را در ایران و در سراسر جهان برای در هم کوبیدن این سیاست مذبحخانه رژیم اسلامی به میدان بکشد. اینها رفتنی اند. برای تک تک این جنایات در دادگاه های مردم محاکمه شان خواهیم کرد.

جبهه های نبرد نهایی دارد ترسیم میشود. پیروزی با ماست.

انترناسیونال هفتگی شماره ۳۶
۲۳ دی ۱۳۷۹ - ۱۲ ژانویه
۲۰۰۱

با وارفتن پروژه خاتمی و تعزیه "جامعه مدنی" و پایان فرصت چهارساله ای که جناح اصلاح طلب حکومت با یاری خیل سازمانها و شخصیت های مرتجع و کمونیست ستیز اپوزیسیون دوم خردادی، برای رژیم اسلامی خرید، بار دیگر قیافه بزرگ شده و کریه حکومت اسلام جلوی جهانیان گرفته میشود. صحبت از دست بردن، اعدام و سنگسار است. صحبت از استفاده عیان و نمایشی از سببیت اسلامی بعنوان یک ابزار بقاء است. این حکومت آدمکش هاست. تابحال با قتل عام سرکار مانده اند و جز این راهی برای بقاء خود سراغ ندارند.

۲

اما اینبار اوضاع به گونه دیگری است. کمتر ناظر سیاسی ای است که اقدامات و سیاست اعلام شده اخیر جمهوری اسلامی مبنی بر نمایش علنی توحش بمنظور ارباب مردم را با صفاتی چون "مذبحخانه"، "از سر استیصال"، "وحشت زده"، "تیر آخر ترکش" و "چاشنی یک انفجار اجتماعی" توصیف نکرده باشد. این سیاست خیری برای رژیم اسلامی ندارد. کمکی به بقاء و ثبات آن نمیکند. برعکس، آتش خشم بیکران دهها میلیون مردم کارد به استخوان رسیده را شعله ور تر میکند.



خصوصا اخیرا حتما حتما دقت کن و رفع کن مرسی ج.ک. دامون جان مرسی که خبر دادی. همین جا از همه خوانندگان می خواهیم که خبر پارازیت و

نگه کنش برای صفار هرندی

ادامه صفحه ۱۱



نازیلا - سوئد

عکس زیر از جلسه صفار هرنندی با

اصولن مناظره به صورت نگاشسته آن تعریف نشده است. بنابراین،



بسیجیان دانشگاه خواجه نصیر است. البته دانشجویان معترض هم توانستند وارد سالن بشوند و فرستاده حکومت اعتراض کنند. همانطور که در عکس می بینید دانشجویان کفش های خود را به دست گرفته و به نشانه اعتراض بالا برده اند. این هم شکل اعتراضی جدید و ابتکاری جوانان در ایران!

دو تا انتقاد دارم

رژمان محبوب از سوئد

درود آقا نوید،

امیدوارم که حالت خوب باشه. سپاسگذارم که مقاله پیشینم رو چاپ کردی. در ضمن ۲ تا انتقاد ازت داشتم.

۱- این که بر مقاله های من حاشیه می نویسی بسیار کار خوبی ست ولی دو ایراد دارد: نخست اینکه با این کار داوری آزاد خواننده را بر نوشته من می بندی و دوم اینکه با نظر به این که من در این حزب عضو نیستم، تنها از موضع چار چوب حزبی ات بر آن یادداشت می نویسی. از انتقاد سازنده بسیار هم خوشحال می شوم ولی نوشته ات از دید من فرم یک نقد را نداشت.

۲- به نظر من، نشریه برای مناظره مکتوب! مناسب نیست و

قصد ندارم این هفته مقاله ایی بر یادداشتت بنویسم چرا که در بسیاری از جاها از نوشته من بد فهمی های داشته ای که یک بار با مطالعه دقیقتر به آنها پی می بری. در پایان ازت سپاسگذاری می کنم. بدرود

ج.ک. رزمان جان سلام و خسته نباشی. ممنون که نظرت را گفתי ولی من هم چند نکته دارم. اول اینکه چرا با حاشیه نویسی که در واقع اعلام موضع یا طرح نظر است راه داوری آزاد خواننده بر نوشته تو بسته می شود؟ خواننده نوشته تو را می خواند، ملاحظات من را هم می خواند و قضاوت می کند. در واقع هر کسی با اعلام نظر، نوشتن مطلب، سخنرانی و ... می خواهد نظرش را به دیگران معرفی و به نظر آنان تبدیل کند. یعنی تلاش هر کس با این کارها تبلیغ و موجه کردن طرز فکرش است و هر تعداد بیشتری قبول کنند فیه المراد! ولی این اتفاق در خلاء نمی افتد. نظرات و آراء دیگری هم هستند که قاعدتا باید امکان ظهور داشته باشند. عموماً در مقایسه و مقابله آراء مختلف است که امکان انتخاب

بیشتر می شود.

از یک نظر دیگر به مسئله بپردازیم. آیا داوری آزاد در گروهی نبودن نظر مخالف یا انتقادی است؟ آیا ذهن خواننده باید از هر نظر و نقدی پاک و مضمون باشد تا بتواند داوری آزاد کند؟ آیا این شرایط واقعی ست؟ یعنی آیا می شود راه انتقاد و نظرات دیگر را بست؟ به نظر من جواب همه این سوالات منفی ست. می دانم که جواب تو هم به این سوالات منفی ست. شرط داوری آزاد اتفاقاً وجود نظرات متفاوت در کنار هم و قابل مقایسه کردن آنان است. مثلاً در دنیای واقعی در کنار نقد ناسیونالیسم است که معلوم می شود چه چیزی پشت آن پنهان است و گرنه در صورتی که نقد ما به ناسیونالیسم نباشد با توجه به فضای عمومی و تبلیغات موجود، ناسیونالیسم موجه ترین ترند عالم سیاست محسوب می شود و به بستر اصلی جریانات اجتماعی تبدیل می شود. البته نقد ما در واقع بخشی از نقد عملی آن در ایران امروز است. خلاصه این که وجود نظری دیگر (این جا حاشیه نویسی) نه تنها مانع داوری آزادانه نمی شود که باعث داوری و انتخاب راحت تر می شود. اگر مطلب تو چاپ نمی شد و فقط در حاشیه ها و تعریف و برداشت من از نوشته تو چاپ می شد، حق با تو بود. ولی الان هم مطلب تو هم مطلب من در دسترس مخاطب هست و راه داوری آزاد هم برای هر دو مطلب محیا.

اینکه تو عضو حزب نیستی و من هستم چیزی را تغییر نمی دهد. من که در حاشیه مطالب تو به اسناد حزبی مراجعه نکرده ام، از منطق و سیاستش استفاده کرده ام حتماً که این به خودی خود ایرادی

ندارد. در واقع آنان را مرجع بی چون و چرای بحشم قرار نداده ام و فرض نکرده ام که از پیش همه بر سر آن توافق داریم.

نکته بعدی وجود سنت مناظره مکتوب در این نشریه است. یکی از کارهایی که این نشریه در طول سال ها انجام داده همین مناظره ها و بازکردن جنبه های مختلف یک قضیه و امکان سازی ابراز نظر برای خوانندگان نشریه بوده است. بحث های آموزنده و وارد شدن دیگران در بحث و امکان به قضاوت جمعی گذاشتن نظرات یکی از کارهای این نشریه بوده است. ضمن این که این نشریه هدف دار است، خط و جهتی دارد که نباید از آن عدول کند، تریبون آزاد نیست. ولی با همین سنت نقد و مناظره مکتوب این فرصت را برای جوانان علاقه مند فراهم کرده تا نظراتشان را در هر سطح و زمینه ای که خواستند طرح کنند و در معرض قضاوت بگذارند. سیاست ما هم در سردبیری نشریه این ست که در صورتی که ملاحظات بر مطلبی داریم حتماً آن را قید می کنیم.

من امیدوار هستم تو هم وارد این عرصه بشوی و ملاحظات را بر حاشیه های من بنویسی تا به نقاط مشترکی برسیم. من دوباره نوشته تو را خواهم خواند و اگر بدفهمی هایی بوده حتماً اعلام می کنم، ولی پیشنهادم اینست که تو خودت بدفهمی ها را متذکر بشوی و باری از دوش من هم برداشته ای. مخلصت نوید

سلسله مراتب!

فرزانه از سوئد

رییس یک کارخانه بزرگ معاون خود را احضار و به او می گوید: روز دوشنبه، حدود ساعت ۷

غروب، ستاره دنباله دار هالی دیده خواهد شد. نظر به اینکه چنین پدیده ای هر ۷۸ سال یکبار تکرار می شود، به همه کارگران ابلاغ کنید که قبل از ساعت ۷، با بسر داشتن کلاه ایمنی، در حیاط کارخانه حضور یابند تا توضیحات لازم داده شود. در صورت بارندگی مشاهده هالی با چشم عریان (غیر مسلح) ممکن نیست و بهمین خاطر کارگران را به سالن نهارخوری هدایت کنید تا از طریق نمایش فیلم با این پدیده شگفت آشنا شوند معاون خطاب به مدیر تولید:

بنا بدستور جناب آقای رییس، ستاره دنباله دار هالو روز دوشنبه بالای کارخانه طلوع خواهد کرد. در صورت ریزش باران، کلیه کارگران را با کلاه ایمنی به سالن نهار خوری ببرید تا فیلم مستندی را درباره این نمایش عجیب که هر ۷۸ سال یکبار در برابر چشمان عریان اتفاق می افتد، تماشا کنند. مدیر تولید خطاب به ناظر:

بنا بدرخواست آقای معاون، قرار است یک آدم ۷۸ ساله هالو با کلاه ایمنی و بدن عریان در نهارخوری کارخانه فیلم مستندی درباره امنیت در روزهای بارانی نمایش دهد

ناظر خطاب به سرکارگر:

همه کارگران بایستی روز دوشنبه ساعت ۷ لخت و عریان در حیاط کارخانه جمع شوند و به آهنگ بارون بارونه گوش کنن سرکارگر خطاب به کارگران:

آقای رییس روز دوشنبه ۷۸ سالش میشود و قرار است در حیاط کارخانه و سالن نهار خوری بزن و بکوب راه بیفته و گروه هالو پشمالو برنامه اجرا کنه. هرکس مایل بود میتونه برهنه بیاد ولی کلاه ایمنی لازمه.

از سایت های زیر دیدن کنید

www.rowzane.com
www.newchannel.tv
www.cyoiran.com

سایت خبری روزنه
سایت تلویزیون کانال جدید
سایت جوانان کمونیست

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

www.wpiran.org